



اسماعیل امینی



شعر کوتاه، مخاطب کم حوصله

یا این شعر کوتاه از استاد شفیعی کدکنی:

**فوجی از فاجعه**

**انبوهی از اندوه جو کوه**

**با علم‌های از بال کلاغان در باد**

در شعر اخوان مضمون عاطفی در معادله‌ای تمثیلی بیان شده است و در شعر شفیعی کدکنی توصیف و تصویر برای بیان اندیشه و ایجاد تأثیر عاطفی به کار آمده است.

همین‌جا می‌توان گفت که در شعر کوتاه همه گونه‌های بیان اندیشه و تجربه شاعرانه به کار می‌آیند و بحث در مجاز بودن این شیوه و منسوخ شدن آن دیگری بی‌فایده است. هم‌چنین بحث شکفتی که این روزها رایج شده است و به تکرار می‌خوانیم و می‌شنویم که مخاطب امروز شعر کم‌حوصله است و مجال خواندن شعر طولانی را ندارد و شعر کوتاه مناسب مخاطب امروز است. راستی مگر چند سال از گسترش سواد خواندن و نوشتن و همگانی شدن کتاب و انتشارات می‌گذرد؟ از پدرها و پدربزرگ‌ها بپرسید که در روزگار آنها چند نفر سواد مطالعه داشتند و چقدر کتاب و نشریه در اختیارشان بود؟ بر همین سیاق تصور کنید که در روزگار فردوسی و مولانا و ناصر خسرو مخاطبان شعر و خوانندگان کتاب و نسخه‌های کتاب چه تعداد بوده است؟

سخن بر سر این است که مخاطب شعر هرگز توده‌های انبوه جمعیتی نبوده‌اند؛ زیرا شعر نیازمند تأمل و حوصله و فراغت است، چه در سرایش و چه در خواندن و دریافتن و آن که کم‌حوصله و شتاب‌زده و سطحی است نه شاعر است و نه مخاطب شعر. امروز بی‌فایده‌ای است که بخواهیم شعر را چندان صحت‌پسند و سبیل‌الوصول کنیم که هر کسی به حرافات شاعری بیفتد و همگان را خوشایند باشد. شعر راه خود را می‌رود و البته از میان هزاران و بی‌شماران سطر و بیت و قطعه شعری، برخی از آنها با اقبال عام مواجه می‌شوند و ورد زبان مردم و مثل سایر و زمره لحظه‌های تنهایی.

اما سرودن به قصد اقبال عام و محروم ساختن شعر و شاعر از ژرفاندیشی و ظرافت در بیان و چیدن پر و بال شعر به قصد جلب نظر مشتریان پر شمار، نوعی ارزان‌فروشی متاع از جمند شعر است.

**هر که جنس ارزان فروشد**

**مشتری بر وی بیخوشد**

اگر این نگاه بر شعر غالب آید، آن‌گاه به دورانی می‌رسیم که شاعران این دیده‌بانان زیبایی و کمال، تبدیل می‌شوند به خدمتکاران ذوق شتاب‌زده و سطحی‌نگر مشتریان پر شمار اشعار مصرفی و خوش‌خوراک و تقنینی و شعر تبدیل می‌شود به یکی از تقلات و شب‌چره‌ها و بازیچه‌های بی‌شماری که کودکان سال‌خورده این دوران را سرگرم خویش ساخته است.

برای آن که کم‌حوصله و شتاب‌ناک است و اهل تأمل و ژرف‌نگری نیست، شعر کوتاه و بلند فرقی ندارد. رسانه‌های سرگرم‌کننده و فراگیر در سلطه بلامنزاع خویش ذوق انسان را دست‌آموز و مهار شده می‌خواهند و شعر شاید یکی از راه‌های رهایی از این سلطه شکفت باشد.

هر وقت سخن از شعر کوتاه است به هایکوه‌های ژاپنی هم اشاره‌ای می‌شود، گویی تنها صورت شناخته و تثبیت‌شده شعر کوتاه همین است. برخی از منتقدان در رویارویی با گونه‌های مختلف شعر کوتاه بلافاصله به تفاوت میان طرح و شعر کوتاه و کاریکلماتور می‌پردازند و در سخن گفتن از دوبیتی و رباعی به تفاوت زبان این دو قالب اشاره می‌کنند و البته ضرورت کوبندگی و تأثیر گذاری مصراع آخر.

همه این مباحث با همه فوایدی که دارند در نهایت به سرانندگان شعر کوتاه کمکی نخواهند کرد؛ زیرا شاعر در فراز و فرود مکاشفه با کلمات و عبور از دشواری‌های فشرده نویسی، با تجربه‌ها، یافته‌ها و گره‌هایی آشنایی می‌شود که بحث و تحلیل آنها برای او و به دنبال آن برای خوانندگان شعر راه‌گشا خواهد بود.

اگر بگوییم که بخش بزرگی از شعر گذشته‌ها در واقع سروده‌های کوتاه است چندان گراف نخواهد بود؛ از آن‌رو که واحد شعری در بسیاری از سروده‌های برجسته، بیت است. یعنی مضمون و اندیشه و زبان و سایر عناصر شعری در خدمت سامان‌دهی بیت‌های برجسته‌اند. این توجه خاص به بیت در غزل بیشتر است و در دوران سبک هندی به اوج می‌رسد. لذت شعر خواندن در واقع همراهی با بیم و امید شاعر است، آنجا که می‌خواهد توانایی خود را در ساماندهی و نظام بخشیدن به کلمات و مفاهیم پراکنده ابراز کند.

هر بیت با نوعی پریشانی الفاظ و معانی آغاز می‌شود و انتظار و همراهی خواننده را برمی‌انگیزد و در نهایت با رسیدن به فایده و ردیف اوج می‌گیرد و معمای نظم را پاسخ می‌گوید:

**تو خورشیدی و یا زهره، و یا ماهی نمی‌دانم**

**از این سرگشته محزون چه می‌خواهی نمی‌دانم**

در این شیوه قافیه‌های غیرمنتظره و غافلگیرکننده موجب تأثیر مضاعف می‌شوند و البته اگر شاعر با هوشیاری بتواند قافیه را از میان کلمات مانوس و آشنا، اما کمتر استفاده شده برگزیند، تأثیر عمیق‌تر و لذت پایدارتری پدیدار می‌شود.

**حالا که کهکشان منی مرد مشتری**

**ناهید و اشک و اینه دارم، نمی‌خوری؟**

**امشب که گیسوان زمین فاش می‌شود**

**آورده‌ای برای من از ماد روسری**

این گونه اوج‌گیری شعر در پایان، مخاطبان را دچار این عادت ذهنی کرده است که همواره به پایان شعر عنایت خاص داشته باشند؛ همان‌گونه که در حکایت‌ها و تمثیل‌ها نیز بیشترین توجه معطوف به پایان مطلب است.

اما در گونه‌های مختلف شعر کوتاه، اوج سخن ممکن است در آغاز و میان شعر نیز باشد. این گونه شعرها، مخاطب معمولی را سرگردان می‌کند، حتی ممکن است که شعر کوتاه همه زیبایی‌هایش را در همه کلمات تقسیم کند، مانند باغچه‌ای زیبا که برای گردش و تماشا و تأمل ساخته شده است. نه برای عبور و رسیدن به انتهای آن؛ زیرا زیبایی با آنچه در همه نقاط آن پراکنده است، نه فقط در آغاز و انجام آن. مانند این بیت از اخوان ثالث:

**هر شب از عسس پرسم راه خانه خود را**

**گم کنم چو مرغی کور آشیانه خود را**

